



را تا آخر بروند و چرخه پالایش و فساد زدایی در فرهنگ ایرانی را متوقف کنند.

وی با اشاره به این که این افراد، شعار درست و قهرمان مناسبی چون رضاخان، را برای جنبش خودشان انتخاب کرده‌اند، گفت: خیلی انتخاب درستی است چون ماجرای غریب‌دگی در این جامعه اگر چه از اواسط قاجار شروع شد، ولی هیچ‌گاه قبل و بعد از آن، اسطوره و نمادی در حد رضاخان پیدا نکرد که آرزو و آرمان این جریان را بطور کامل آشکار کند.

هم قهرمان این جریان و هم ضدقهرمان‌شان یعنی حاج قاسم، که عکس‌هایش را آتش می‌زنند، خیلی معنا دار است. جالب است که نفرت‌شان از محبوب‌جمهور؛ بیشتر از ارادت‌شان به دیکتاتور عزیزشان است. چون حاج قاسم، علاوه بر امتیازات شخصی، اکثریتی را نمایندگی می‌کند که این‌ها دوست داشته‌اند در توهمات‌شان لنگارش کنند. اگر این‌ها با ناکارآمدی‌های جمهوری اسلامی مشکل دارند، چرا به کارآمدترین بخش‌ها و محبوب‌ترین عناصرش حمله می‌کنند؟ حاج قاسم، تمام عمرش در برابر غرب، نه شیفته بود و نه هراسان، چرا بخش‌های دفاع بین‌المللی جمهوری اسلامی که دورترین عرصه‌ها از دسترس عناصر غریب‌ده و به همین دلیل کارآمدترین‌هاست، سبیل می‌شود؟ غیر از این است که حاج قاسم توانست عمل‌نشان بدهد که با دور شدن از غرب‌ده‌ها می‌شود به کارآمدی و پیروزی رسید؟ و البته که این پیام خطرناکی هم برای غرب و هم غرب‌زده‌هاست.

جالبی، ماجراهای اخیر را در ظرف تاریخی و در امتداد تقابل دائمی بین جریان غرب‌گرا و جریان ایران‌گرا، به دلیل دارا بودن لگوی ای‌مشرک در دو بیست‌سال گذشته می‌بیند و ادامه می‌دهد: ماجرا این است: ایده‌آل غرب‌گرا (لایحه خلعت‌حقرت و نفع‌آلی که در برابر غرب حس می‌کنند) از ابتدا این بوده که ایران را در سیاست و فرهنگ، ذیل غرب قرار بدهند و سبک زندگی غربی را به جامعه ایرانی تحمیل کنند.

جمله درخشانی از جناب تقی زاده، در تاریخ به یادگار مانده که می‌گوید: «ما باید از فرق سر تا ناخن پافرنگی مأب بشویم». این پدر روشنفکری ایرانی و وزیر رضاخان و رییس مجلس سنای محمد رضا شاه است که به کمتر از اضمحلال در فرهنگ و تمدن غربی راضی نمی‌شود.

امیر کبیر، طرفدار استفاده از دستاوردهای غرب بود؛ دارلقنون را هم او ایجاد کرد، اما معتقد نبود ایرانی‌ها باید از استقلال سیاسی و هویت فرهنگی‌شان دست بکشند و همین او را از غرب‌گراها ممتاز می‌کرد. راهبردی که به برکت خون امشال او، یک و نیم قرن بعد از شهادتش؛ در جمهوری اسلامی در تراز بالاتری به ثمر رسید. با قتل امیر کبیر در سال ۱۲۳۰ شمسی؛ خطر مهمی از سر غرب و جریان غرب‌گرا در آن مقطع گذشت.

قائم مقام رساله ملی در امور فرهنگی، با تاکید بر این که غرب‌گراها راضی نبوند پیشرفت ایران به تعویق بیفتد ولی با استقلال و هویت و دین‌مزموج نشود، افزود: بالاخره بعد از یک دوره حدوداً ۷۰ ساله بعد از قتل امیر کبیر؛ دیدند این ملت تا زور بالای سرش نباشد به آرمان آن‌ها گردن نمی‌گذارد.

بعد از انقلاب مشروطه که برای عدالت و آزادی ویا محوریت بزرگترین علمای نجف و تهران، شکل گرفته بود، در کمتر از بیست سال با اعدام شیخ فضل‌الله و ترور بهیمانی و ترور آخوند خراسانی و تبعید و ترور مدرس و...، به دیکتاتوری ضددینی رضاخان رسید. ملک‌الشعرا ی بهار، به شهادت کتاب‌هایش؛ هم به تاریخ ایران لشراف دارد و هم از نزدیک مدرس را می‌شناسد و با او در مجلس شورای ملی در یک فراکسیون بوده، معتقد است در طول دوره ۷۰۰ ساله بعد از حمله مغول در ایران شخصیتی به بزرگی مدرس، نداشته‌ایم. مدرس هم مثل امیر کبیر از پرچم‌های جریان ایران‌گرا در برابر جریان غرب‌گرا است.

جریان غرب‌گرا، مدرس را هم بعد از سال‌ها حبس و شکنجه، زجر کش کرد که شرح تراژیکش را در یادداشت‌هایی که از او در تبعید به جامانده می‌توان خواند که می‌گوید: گمان نمی‌کنم جدم موسی بن جعفر، هم به اندازه من شکنجه شده باشد.

همان‌طور که خطا را بعدها در انقلاب اسلامی هم تجربه کردند، مطهری، بهشتی، باهنر، رجایی، مفتاح، صدوقی، منعی، دستغیب و دهها رهبر دینی دیگر ترور شدند به این امید که بتوانند دوباره انقلاب مردم را مثل مشروطه بزنند و نعل وارونه بزنند.

جالبی افزود: اعتماد به نفس شیطناتی‌ای که در هویت مدرن هست، همه چیز را برای آن‌ها مباح جلوه می‌دهد و تا همین امروز هم اروپایی‌ها با اعمال وحشیانه‌ترین خشونت‌ها اگر همسوا با منافع

مدرنیته باشد مشکلی ندارند. دیدیم که اخیراً آن مقام اروپایی، رسماً و علناً گفت: «اروپایی در میان جنگلی‌های جهان است»

جالب این است که غیر از خود اروپایی‌ها؛ غریب‌ده‌ها هم مشکلی با خشونت و جنایت به نفع مدرنیته ندارند و حاضر به هم‌افزایی فعال با سپاه‌ترین دیکتاتوری‌ها از جمله سعودی، هستند چون فلتش در برابر غرب رامی‌پسندند.

از جهت پیشرفت‌های صنعتی و علمی و بهداشتی و پزشکی و... جمهوری اسلامی شبیه‌ترین حکومت ایران در دو بیست سال گذشته به اروپا و آمریکا است، ولی دغدغه این‌ها بیشتر از این است که تقرب به غرب باشد گریز از استقلال و هویت ایرانی است.

وی ادامه داد: هیچ حکومتی در تاریخ معاصر به اندازه جمهوری اسلامی، در اخذ دستاوردهای غرب، کوشا و موفق نبوده و هیچ حکومتی هم به اندازه جمهوری اسلامی، برای حفظ هویت و استقلال و ارتقای عزت و سربلندی ایران تلاش نکرده است. این‌ها حاضرند برای این که دومی را نفی کنند اولی را هم مختل کنند. دانشگاهی که پیشرفت و هویت ایرانی را با هم داشته باشد برای‌شان منفور است و حاضرند برای تخریب آن خیلی کارها بکنند. فرق این افراد با مغول‌ها در این است که به غارت اموال و زمین و... اکتفا نمی‌کنند و تا تحقیر و هویت زدایی نکنند ارضاء نمی‌شوند. البته این حرف امروز و دیروز نیست، صدسال است که مدرن‌ها (اعم از غربی و غرب‌زده) این‌گونه نگاه می‌کنند و منحصر به آمریکا و انگلیس هم نیست.

قائم مقام رسانه ملی در امور فرهنگی، اظهار داشت: چرا امروز شیطنت‌ها و توطئه‌های دشمنان ایران برای مقابله با حجاب زن ایرانی به اوج رسیده است؟ چگونه است که دقیقاً همان کسانی که تحریم حداکثری را دنبال می‌کنند. همان کسانی که اگر دست‌شان برسد حتی آب را هم به روی این مردم خواهند بست. کسانی که داروی بیماری پروانه‌ای اطفال و کودکان را هم دریغ می‌کنند. چرا همان‌ها تمام توان‌شان را برای مقابله با پرچم هویت زن مسلمان ایرانی بسیج کرده‌اند؟ سرسیمیگی آن‌ها برای برداشتن روسری از سر زنان ایرانی، برای چیست؟ دلپیش روشن است. بیماری غرب‌زدگی، عود کرده است. همان بیماری را که به قتل امیر کبیر، تبعید مدرس، کشتار گوهرشاد، کودتای ۲۸ مرداد و حقارت و وقاحت تقی زاده و رزم‌آرا، انجامید؛ حالا در جریان غرب‌گرا، چه در جلوه برلینی‌اش و چه در نسخه دلفش‌جویی‌اش در داخل می‌بینیم.

تمدن غرب صدها سال تلاش کرده تا لگوی خودش را بر همه جهان تحمیل کند و بگوید بدون لنگار معنویت؛ بدون تجاوز از حدود الهی، بدون التزام به سکولاریسم ممکن نیست کشوری و ملتی پیشرفت کند.

او افزود: جمهوری اسلامی همان‌طور که لگوی مارکسیستی مبارزه منهای خدا را به چالش کشید و به بن بست رساند و خود جانشین سرفراز آن شد؛ امروز لگوی پیشرفت منهای معنویت، منهای هویت دینی، منهای استقلال فرهنگی را که غرب علمدار آن است به چالش کشیده است. اگر شهید ابرجلب تاکید می‌کردند می‌دانستند که فداکاری‌شان صرفاً برای ایران جغرافیایی نیست، بلکه برای ایران فرهنگی و تمدنی هم هست و می‌دانستند که غربی‌ها و غرب‌زده‌ها در کمین ایران فرهنگی و هویت‌تمنی ما هستند.

غیظ عجیب و غریب آمریکایی‌ها نسبت به حجاب زن ایرانی و عصبانیت نه فقط از چادری‌ها بلکه از همه کسانی که نمی‌خواهند کلماتی شبیه زنان غربی بشوند برای ما بسیار شیرین و نشانه‌ای از شکست آن‌ها در برابر استقلال خواهی ایرانی‌ها است.

البته از حق نگذریم، این‌ها ابتدا با جامعه ایرانی حرف زدند، روزنامه منتشر کردند، جریلات فرهنگی و رسانه‌ای که تا قبل از ۱۳۱۴ در ایران توسط جریان غرب‌زده بی‌گیری شده خیلی گسترده بود، اما در نهایت دیدند حتی با حذف فیزیکی نخبگان و رهبران به نتیجه نمی‌رسند و باید خشونت علیه توده‌ها و آحاد مردم لعمال شود و در هیچ کجای جهان، به اندازه ایران اسلامی، با یک چنین مقاومت فرهنگی «عمیق و عظیم و در نهایت پیروز» مواجه نشدند.

جلیلی، گفت: امروز هم اتفاق تازه‌ای نیفتاده است. همان چالش تکراری بین هویت‌گرایان و غرب‌گرایان بر روز گذشته و هواداران رضاخان به خیابان آمده‌اند تا به خیال خودشان؛ مکتب رضاخان را جایگزین مکتب حاج قاسم کنند. با این تفاوت که پشتوانه خشونت غرب‌گرا این بار به جای قدرت رضاخان؛ قدرت و پول و رسانه‌های بین‌المللی و اسرائیل و آمریکا است. تمام شهدای ما از دفاع مقدس، تا شهدای ترور تاشهدای سوریه و عراق و شهدای اخیر، همگی شهدای مدافع حرم‌اند چون به تصریح حاج قاسم، که به قول حضرت آقا، در حالی که فرمانده سپاه قدس و امتی‌ترین چهره ما بود؛ ملی‌ترین چهره ما شد، جمهوری اسلامی، حرم است.

یک میهن تاریخی و تمدنی جنگیده‌اند نه برای یک آغل بی‌هویت که برای غرب، گاو شیرده پرور کند.

آیا این رفتارهایی که در سلفه‌هایی چون من‌وتو، ترویج می‌کنند، با فرهنگ ایرانی، با هویت ایرانی، با خانواده ایرانی و تاریخ ایران نسبتی دارد؟ و لعم‌الله‌شان جمهوری اسلامی است؟ یا مشکل اصلی‌شان «ایران» است؟ ایرانی که طنین تمدنی و هویتی دارد و شاهکار فرهنگی و تمدنی ایرانی‌ها در ابتکار «سوروز» بهاری به عنوان آغاز سال؛ یک اتفاق تصادفی نیست و ریشه در عهد توحیدی ساکنان این سرزمین دارد که در کشاکش چالش‌های فحشا طلب و هنجارستیز؛ متن کرده‌اند. در تمدن غربی، قابلیت‌های فحشا طلب و هنجارستیز؛ متن را مغلوب کرده و مسلط شده‌اند، ولی هویت و تمدن ایرانی هیچ‌گاه به فساد رسمیت نداده است. آن چه در ایران این افراد را اذیت می‌کند، «توبه»؛ به مثابه چرخه پالایشی است که در طول تاریخ، جامعه ایرانی را تازه‌گردانی کرده است. این‌ها بیش از آن که اشتیاق به ترویج گناه داشته باشند، از وجود توبه در فرهنگ ایرانی منزجرند. نمی‌دانند، یک رمضان یا محرم در فرهنگ نوروزی و ایران کلیست تا فرد و جامعه را در مسیر معرفت و معنویت تازه‌گردانی کند. این‌هایی که امروز پذیرش ولایت‌طلوحت از غربستان تالندن و واشنگتن را جیع می‌زنند عزمشان جز م است که مسیر «یخر جونهم من النور الی الظلمات»